

مسکن، معماری، شهرسازی معاصر و تهاجم فرهنگی

مجید کارشناس*

مقدمه

گمان نرود که انگیزه این مقاله کهنه‌پرستی و دشمنی با نوسازی و آبادانی است، بلکه منظور ما این است که نشانه‌های آراسته و آسوده‌دیرین ما که چون خالهای گیرایی بر چهره زیبای شهرهای این کشور نشسته است، در پیش پای فرهنگ مهاجم و پدیده‌های نو و رهاوردهای غربی قربان نشود. به نظر می‌رسد که مسکن و شهرسازی در کشور ما به پیروی از معماری اروپا، آن هم به گونه‌ای سطحی و به صورت مجزا و جدا از تأثیرات فرهنگ و محیط، عمل می‌کنند. مسکن جدید در ایران با سابقه‌ای که از خود تاکنون نشان داده است، مسأله پیوند بنای جدید با بافت قدیمی در آن منتفی است. از طرف دیگر، با استفاده از مصالحی مانند سیمان، آهن، آجر و شیشه، تضاد آن با بناهای سنتی به طور کامل آشکار است. متأسفانه تاکنون سعی در ایجاد تلفیقی مناسب نشده است. به نظر می‌رسد که مسکن معاصر از نظر جامعه‌شناسی تاریخی، ماهیتی ضدتاریخی - ضدآرزوی دارد، و در واقع به جنگ علیه مسکن گذشته برخاسته است. از این جهت در تعلیمات شهرسازی و معماری، امروزه توجه چندانی به تجزیه و تحلیل علمی و عینی معماری گذشته و نحوه ارتباط آن با مسایل اخلاقی و فرهنگی و اجتماعی نمی‌شود.

در بسیاری از کشورهای جهان سوم، اغلب شهرسازان و معماران از طریق مباحث نظری و تصاویر با مسکن جدید جهان توسعه‌یافته



آشنایی پیدا کرده‌اند، در حالی که شناخت عمیق مسکن سایر جوامع و چگونگی تفکر حاکم بر آن، جز از طریق آشنایی با فرهنگ و زبان و آداب و رسوم آن جوامع امکان پذیر نیست^(۱). برای مثال پنجره در مسکن جدید ایران از عوامل بسیار مهم و تعیین‌کننده شکل ظاهری نماهاست. «از زمانی که در و پنجره‌های چوبی به در و پنجره‌های فلزی تبدیل شد، و از وقتی که کارخانه‌های شیشه‌سازی در ایران شروع به تولید وسیع شیشه جام کردند، دگرگونی عظیمی در شکل مسکن ایران به وجود آمد»^(۲).

پنجره‌های سنتی چوبی به‌طور کامل با آب و هوای ایران سازگاری داشته و به بهترین نحو نورگیری را تأمین می‌کرد. ساخت این‌گونه در و پنجره‌ها طی قرن‌ها استفاده، به مرحله تکمیلی خود رسیده بود و به سهولت از عهده این کار بر می‌آمدند. از طرف دیگر ترکیبات گوناگون از قبیل سنگ و آجر و استفاده از رنگهای مختلف و استفاده از موزاییک و کاشی و پوششهای شیمیایی و سیمان‌نگری و نماهای روسی یا رومی از نماسازی رایج مسکن جدید است. این ترکیب‌بندی برای نماسازی بدون رعایت نیازها و شرایط اقلیمی، به صورت یک عامل ذهنی و مجرد به کار برده می‌شود. «مسکن ما که با حضور قوی و گسترده مفاهیم و اندیشه‌های دینی ارتباط داشت چرا باید این چنین شود؟»^(۳)

رابطه مسکن سنتی و مدرن با ارزشهای دینی

شهرسازی و معماری سنتی به پاس منزلت انسان، از ریا و تظاهر و تقلب به دور بود. در مسکن سنتی، نیازهای اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی به کمال مورد توجه قرار می‌گرفت، و برای تأمین هر یک از نیازها به نیکوترین وجه و زیباترین صورت ممکن عناصر و فضاهای ضروری و لازم آن شکل می‌گرفت. راستی الگوی مسکن و شهرسازی بعد از انقلاب ما کدام است؟

زیباسازی و آراستن ابنیه و عمارت‌ها، ارج‌گذاری و پاس داشتن حرمت انسان بود، زیرا که مناظر زیبا، نوازشگر چشم بود و آرامش دهنده روان. معمار و شهرساز وقتی ایمان و باور داشت که خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد، به خود حق نمی‌داد که با نمایش زشتیها، چشم‌آزار و روح‌خراش مردم باشد و روابط انسانی - اجتماعی انسانها را مورد تعدی قرار دهد. معمار و هنرمند و شهرساز سنتی نمای بیرونی بناها را با کارکرد مناسب مصالح و نقش و تعبیه فضاها و حجمهای متفاوت زینت می‌داد، و منظره درون را که باید کانون گرم

خانواده یا جامعه‌ای کوچک باشد از بیرون زیباتر می‌آراست. یک منزل قدیمی در جامعه ایران عبارت بود از چهار دیواری بسته‌ای مرکب از حیاط و فضاهای ضروری که در پیرامون حیاط قرار می‌گرفت. در میان حیاط منزل حوضی بود با آب زلال و میانه حوض فواره‌ها فوران می‌کردند. برگرد حوض باغچه‌های پرگل گسترده بودند و درختان سایه‌گستر بودند و با فرارسیدن بهار، بوی خوش گل محمدی فضا را عطرآگین می‌کرد.

فضاهای بسته گرداگرد صحن که تالار و «پنج دری»ها و «سه دری»ها بودند از روزنه‌های رنگارنگ «ارسی»ها نور می‌گرفتند، و بر طاقچه‌ها و رف‌ها، مجریها، گلاب‌پاشها و عودسوزها و گلدانها و... چیده می‌شدند. انحنای طاقها و گنبدها به تقلید از پهنه آسمان، سخاوتمندانه و بلندنظرانه برآورده شده بودند و اتاق، محیطی صمیمی و رؤیایی و آراسته به فرهنگ و محضر متعالی و پررمز و راز اسلامی ایران بود.

میهمان‌نوازی از سنتهای برجسته و پسندیده ایرانی است که نمود آن در معماری سنتی ایران به‌طور کامل مشخص بود. ایوان بلند و زیبای ورودی خانه با گشاده‌رویی از میهمان استقبال می‌کرد. میهمان هر که بود پس از ورود در هشتی منتظر می‌ماند تا نامحرمان روی گیرند، و آنگاه که می‌خواست از هشتی به درون خانه رود از راهروی می‌گذشت که دید مستقیم به صحن نداشته باشد. میهمان اگر مرد بود در بیرونی مورد استقبال و پذیرایی قرار می‌گرفت و اگر زن بود به اندرونی هدایت می‌شد و به جمع بانوان خانه می‌پیوست.

ساختمانهای امروزی کدامیک از این محاسن را داراست؟ بر روی هر در خانه برای دق‌الباب یک مفتول نصب می‌شد، برخورد آن به در صدای متفاوت داشت. مفتول را مردان بر در می‌نواختند و حلقه رازنان. با شنیدن صدای مفتول مرد در را می‌گشود و با صدای حلقه زن که میهمان با نامحرم در آستانه در مواجه نشود. اما آیا اکنون سعی می‌شود در ساختن همه عناصر معماری، پایبندی به اخلاق و ایمان لحاظ شود؟ آیا دختران و پسران جوان در راه‌پله‌ها و آسانسورهای برجها و آسمان‌خراشهای امروزی، آن‌ارزشهای امی توانند رعایت کنند؟

1- Burns, Housing as Social overhead, L.S.P.P 50-54

۲- محمدکریم بیرنیا، مجله هنر و مردم، شماره ۶۹، ص ۱۴.

۳- حسن بلخاری، معماری و شهرسازی در ایران، ص ۶۳۴.



آگاهی معمار از آداب و روحیه‌ها و سنتها و کاربرد مصالح مناسب^(۱) و ایجاد فضای لازم برای مناطق جغرافیایی متفاوت و رعایت همه جوانب در معماری، چیزی نبود جز رعایت و ملاحظه شأن و منزلت صاحب‌خانه که از جهت روحی، روانی و اجتماعی با خیال راحت و آرامش زندگی کند. آیا همگام با پیشرفتهای فنی و علمی در زمان حاضر و با بهره‌گیری مناسب از داده‌های علمی و آمیختن آنها با سنتهای حسنه اسلامی و ایرانی که همه منافع انسانها را نیز به همراه داشت، معماری و شهرسازی مناسب با فرهنگ جامعه ما امکان حیات نداشت، تا به جای آسمانخراشها و بلندمرتبه‌سازها از مسکنی برخوردار باشیم که با سنن ما سازگاری داشته باشد؟ آیا بنای این آسمانخراشها از اهداف شبکه‌های لیبرالیسم فرهنگی و نمونه مهمی از تهاجم فرهنگی موجود در جامعه ما نیست؟

امروز در جامعه ما، شهرنشینان در بستر فرهنگی بیگانه و دور از سنت‌هایشان با شأن و منزلتی پایمال شده و هویتی نامشخص و نامعلوم زندگی می‌کنند و بانهایت تأسف این واقعیت را باید پذیرفت که نسلهای حال و آینده باید خانه و زندگی سستی پدران و مادران و سازگاری منطقی و موزون انسان و طبیعت را در قالب افسانه بخوانند. ما باید در هر مکان و همیشه، نگاهی به پیرامون خود بیندازیم و دریابیم که از نمادهای فرهنگ اسلامی و ایرانی خود چه می‌بینیم.

در گذشته پدران و مادران، در خانه‌های خود، فرزندان ازدواج کرده خویش را سکونت می‌دادند. اما آیا اکنون می‌توان در ساختمانهای ۵۰-۶۰ متری چنین امکانی را فراهم آورد؟ از طرفی فرزندان نیز از سالمندان، پدر و مادر بزرگها، پذیرایی و نگهداری می‌کردند. اما آیا در این برجها و آسمانخراشها چنین کاری ممکن است؟^(۲)

مسکن و تهاجم فرهنگی

می‌دانیم که هر انسانی بر اساس شخصیت خاص خود، در اذهان برخوردارکنندگان با وی نمودار خواهد شد و یک جامعه نیز با شخصیت اساسی خود معرفی می‌شود.

اگر مسکن و طرز آرایش فضاهای شهری را یکی از ابعاد شخصیت اساسی جامعه‌ای لحاظ کنیم، درمی‌یابیم که نقش طراحی فضاهای شهری و معماری، بیانگر هویت فرهنگی جامعه قلمداد می‌شود.

اگر این هویت برخاسته از فرهنگ اصیل جامعه باشد، در شکل شهر باید به خوبی آشکار شود. اغتشاش و به هم ریختگی در نمای شهر، از عدم وجود یک پیوند قوی و

مستحکم بین معماری و فرهنگ جامعه خبر می‌دهد. اگر «ریتم» را زیبایی همراه با نظم تعریف کنیم، وجود ریتم در ظاهر شهرها نمایانگر اهمیت دادن به زیبایی و نظم به عنوان سمبل فرهنگ جامعه است.

از یک نمای مغشوش و درهم نمی‌توانیم تأثیری مؤثر بجز ایجاد اغتشاش و تشویش ذهن انسانها انتظار داشته باشیم. اگر یک قطعه موسیقی دارای ریتم باشد می‌توان از زیبایی آن استفاده کرد، در غیر این صورت از یک نت مغشوش و خارج از ردیف، یک آهنگ گوش‌خراش تولید می‌گردد. این به طور دقیق همان چیزی است که امروزه در نمای ظاهر شهرهای ما از نظر معماری وجود دارد یعنی یک آشفتگی خارج از نظم و قاعده که باعث اثرگذاری مستقیم بر ذهن افراد جامعه می‌شود. شهر موزه نیست که از انواع معماریها و فرهنگهای مختلف در آن اثری یافت شود و حتی در مواردی نمای غالب از فرهنگ مهاجم باشد. این نکته را شاید بتوان به عنوان یکی از دلایل مسخ شدن و بی‌هویتی بعضی از گروههای جامعه دانست. اگر اندکی به قبل برگردیم و نگاهی به مسکن و معماری ایرانی که متأثر از فرهنگ غنی اسلام است بیندازیم، در حقیقت باید بر شکوه و اقتدار بناهای بزرگی که امروزه به عنوان یادگار به ما رسیده و شاید بسیاری از ما به راحتی و بدون هیچ تعصبی از کنار آن بگذریم، غبطه بخوریم.

بازارها و محله‌های قدیمی با آن ساخت شگفت، محل سکونت را محصور در خانه‌های دیگر کرده است و بافت آن به گونه‌ای است که از میدانگاهی که محل تجمع کسبه آن محل است برای ورود به محله باید گذشت. این خود نوعی کنترل و نظارت اجتماعی را به همراه داشته و از بسیاری از جنایات می‌کاسته است و یا طراحی بازار را می‌نگریم که در کنار کارکرد اقتصادی‌اش، در صحنه‌های فعالیتهای اجتماعی، تأمین زندگی افراد فقیر جامعه و نیز عرصه فرهنگی اقدامهای مؤثری داشته است و هزاران مثال نظیر آن باید عبرت‌آموز باشد. آن شهری که با فرهنگ و سلیقه اجتماعی مردم جامعه‌اش ساخته شده، بهتر می‌تواند نیازمندیهایشان را تأمین کند.

با شروع پدیده مدرنیسم در قرن اخیر که با نیت رها شدن از قیدوبندهای سنت و آداب و رسوم گذشته شروع شد و

۱- زهرامری، مسکن حداقل، ص ۴۰، ۴۷.

۲- مقالات سبناز فقر و فقرزدایی، ص ۱۸.

شعار سمبلیک آن «بیشتر و بهتر»^(۱) سرلوحه زندگی قرار گرفت و در تمامی شئون جامعه اثر گذاشت، مسکن و طراحی و شهرسازی نیز از این مقوله مصون نماند و چون معنای شعار نوگرایی، کم کردن هرچه بیشتر قید و بندها و در نتیجه لذت بردن بیشتر از زندگی است، در معماری نیز به زدودن ظواهر این آداب و رسوم از چهره شهرها و ساختمانها پرداختند.

در اصل، در پدیده نوگرایی زیبایی به معنای واقعی یافت نمی‌شود. به تدریج شکل ساختمانها به شدت عوض شد و محصولات جدیدی به وجود آمد که با معماری کلاسیک تفاوت آشکاری داشت. از طرف دیگر صنعتی شدن جامعه و بوجود آمدن تفکر ماشینی و صنعتی، به این امر دامن زد. به این شکل که مسکن را ماشینی دانستند که وظیفه رفاه و آسایش انسان ماشینی را در هنگامی که از ماشین تولید به دور است برعهده دارد، بنابراین هیچ اهمیتی نداشت که مسکن با سلیقه و نیازهای روانی شخص سنخیتی نداشته باشد.

رفته رفته با افزایش جمعیت، تولید انبوه مسکن و سپس مسکن در ارتفاع مطرح شد. برجهای عظیم مسکونی و فرهنگ آپارتمان نشینی به عنوان جلوه دیگری از نوگرایی پدید آمد که چون هیچ تناسبی با نیازهای اجتماعی و روحی و روانی و فطری انسان نداشت، رفته رفته سبب بروز فجایع جبران نشدنی شد تاجایی که امروزه این گونه برجها را در شهرهای جرم خیز نظیر بخشی از شهرهای آمریکا تخریب می‌کنند.

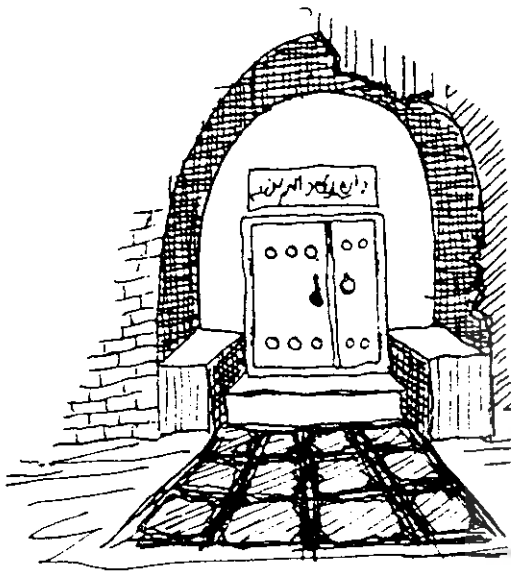
با گذشت سالها، انسان غربی دریافت که آنچه از پدیده نوگرایی توقع داشت به شکل دیگری بروز کرده و دامنگیر شده است و تنها بازده آن به هم ریختگی وسیع در ساختار فرهنگی- اجتماعی جامعه شده است و انسان به صورت دیگری برده ماشین و قیود زندگی ماشینی گردیده است، در نتیجه شروع به واکنش نشان دادن نسبت به وضعیت موجود نمود. این واکنش در قالب پدیده دیگری به نام «پان مدرن»^(۲) یا فرانوگرایی نشان داده شد که به معنای گذر از مرحله مدرنیسم می‌باشد. این سبک خواستار بازگشتن به دوران کلاسیک با حفظ ویژگیهای مثبت نوگرایی است.

به دیگر سخن، دنیای مابعد مدرن (فرامدرن، پسامدرن) پلی است بین دنیای نوگرایی و دنیای سنتی و آهنگی برای آشتی دادن این دو و ارتباط انسان با پیشینه فرهنگی خودش. این پدیده نیز مانند مدرنیسم شروع به اثرگذاری در همه شئون جامعه نمود و اثر آن در مسکن به این صورت ظهور کرد که به دلیل هزینه زیاد ساختمان با سبک سنتی و در نتیجه غیر

اقتصادی بودن آن، بنا و نما را با تلفیقی از دو سبک سنتی و مدرن می‌سازد تا هم ویژگیهای فرهنگی و هم معیارهای اقتصادی هر دو را در معماری لحاظ کند.

با این سبک و استفاده از آن در شهرسازی، در نهایت با شهری مواجه خواهیم شد که راحتی و آسایش به همراه جلوه گری فرهنگی و حکایت کردن از یک سابقه فرهنگی برای افرادش، باعث به وجود آمدن حس دیرینگی و اعتبار می‌شود.

در جسامه خودمان شاهد رشد سریع این سبک هستیم، متهمی به دلیل عدم خلاقیت بیشتر طراحان، متأسفانه در حال روبرو شدن با بناهایی هستیم که نمای کلاسیک دارد اما نه کلاسیک



ایرانی بلکه سبک ساختمان یادآور روم و یونان باستان است، یعنی شکوه فرهنگی بدست آمده شکوه یک فرهنگ بیگانه و مهاجم است، در حالیکه تنها راه حل پایان بخشیدن به این بحران، استفاده از طرحهای اصیل ایرانی در معماری بعد از مدرن است که در کنار تکنیکهای نوین و پیشرفت صنعت ساختمان می‌توان به شهری مدرن با جلوه‌ای کلاسیک دست یافت. در این راستا نقش عمده بر عهده وزارت مسکن و شهرسازی و نیز شهرداریها خواهد بود که با کنترل نقشه‌ها و طرحها و تطبیق آن با محیط فیزیکی موجود، به این مهم بپردازند.

نتیجه گیری:

در عمق مسکن و شهرسازی سنتی و ارتباط آن با فرهنگ اسلامی مانظم و انسجامی وجود دارد که اگر به اندازه کافی به شناخت آن علاقه مند باشیم و با شکیبایی در آن تفحص کنیم، یا به اندازه کافی بدان توجه کنیم، از کشف آن تعجب خواهیم کرد.

شهرسازی و معماری و به تبع آنها عمارتها و مناطق

مسکونی کشورهای اسلامی از جمله ایران طی سده‌های گذشته، شاهد ورود و گسترش الگوها و روشهای بیگانه و به طور عمده غربی بوده‌اند که هر از گاهی به شیوه‌های مختلف و اغلب بدون توجه به خاستگاه آنها و حتی بدون ارزیابی پیامدهای فرهنگی آنها مورد تقلید و تکرار قرار گرفته‌اند و به مثابه یک محصول صنعتی معمولی از ممالک بیگانه وارد شده‌اند. این واردات تقلیدی و تکراری در موارد بسیار منجر به ایجاد اثرات نامطلوب فرهنگی، بروز مشکلات زیست محیطی، ظهور بافتها و عمارتهای بی‌هویت، ایجاد ضدیت و تقابل بین بافتهای قدیم و جدید، بروز دگرگونی در الگوی مسکن، رشد مصرف‌گرایی و اسراف و تبذیر، گسترش احساس از خود بیگانگی و روحیه تفاخر و مشکل آفرین در شهرها بوده‌اند و موجب اختلال در تداوم و پیوستگی کالبدی و تاریخی بافتهای شهری شده‌اند که متأسفانه همچنان ادامه دارد.

در ظاهر برنامه‌ای نیز جهت ارزیابی آنها با معیارهای برانگیخته از ارزشهای فرهنگ خودی در دست نبوده و اگر هم باشد، تضمینی جهت اجرا و پیگیری آن وجود ندارد. آنچه اغلب جهت‌گیری تحقیقات را به خود مشغول داشته مسایل فنی، تکنیکی و اقتصادی است که بدون انکار نقش و اهمیت آنها باید پذیرفت که این امور تمامی عواملی نیستند که محیط زیست انسان را شکل می‌دهند. این حالی است که در زمینه شناسایی اصول و ارزشهایی که در کالبد شهر و معماری سنتی خودی متجلی بوده است، مطالعه کالبدی چندانی انجام نشده است.

پدیده‌ای که به تازگی از غرب وارد ساخت و سازهای انواع عمارت در ایران گردیده و اثرات آن در گوشه و کنار شهرها در حال بروز و تزیاید است، پدیده شالوده‌شکنی (ساختار شکنی، اوراق کردن) در معماری است که ریشه در تفکرات فردگرایانه غرب دارد و برانگیخته از ایده انسان مدارانه است و در پاسخ به ناکامیهای سایر سبکهای برآمده از این تفکرات که به هر حال ایدئولوژی حاکم بر فرهنگ و زندگی غربی است، ظهور نموده است.

به نظر می‌رسد که بررسی و غور در این ایده به منظور شناسایی ویژگیهای آن ضروری می‌نماید. به طور اجمال می‌توان گفت که نفوذ دادن و سپس تبلیغ و ترویج الگوهای مسکن غربی که به کارگیری آنها برای ممالک جهان سوم نشانه‌ای از پیشرفت و شهرنشینی و توسعه قلمداد می‌گردد، وجهی از وجوه تهاجم فرهنگی است که به تدریج با تقویت

احساس از خود بیگانگی در ملتها، آنها را از فرهنگ و گذشته خود گسیخته و نوعی احساس حقارت را در آنان تقویت خواهد کرد و آنها را از دست یافتن به راهی که طی آن بتوانند با راه‌حلهای ملی و براساس ارزشهای فرهنگی خویش، مشکلات خود را مرتفع نمایند بازمی‌دارد.

از سوی دیگر به تبع این الگوها، اصول شکل دهنده خاستگاه آنها از جمله انسان‌مداری، فردگرایی، مصرف‌گرایی، کم‌رنگ شدن ارزشهای معنوی و رشد روحیه تفاخر در جوامع مورد تهاجم افزایش می‌یابد.

لازم است در هر صورت بدانیم که معماری و شهرسازی و مسکن جدید از نظر فرهنگی و روابط اجتماعی آنچنان با همدیگر تعامل دارد که جز با مطابعات اجتماعی - فرهنگی همه جانبه‌ای که باید قبل از هرگونه طرحی صورت گیرد امکان‌پذیر نیست.

منابع و مآخذ:

- ۱- اعتماد، گیتی: شهرنشینی در ایران، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۳.
- ۲- اشرف، احمد: ویژگیهای تاریخی شهرنشینی در ایران در دوره اسلامی، مجله علوم اجتماعی، دور یک، شماره بهار.
- ۳- توسلی، غلامعباس: عارضه‌های مسکن ناسالم و واکنشهای روانی و اجتماعی، مجله محیط‌نشینی، شماره ۱.
- ۴- خلیلی عراقی، منصور: شناخت عوامل مؤثر در گسترش بی‌رویه شهر تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ۵- شکوایی، حسین: جغرافیای اجتماعی شهرها، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۷.
- ۶- وبر، ماکس: شهر در گذر زمان، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۶۹.
- ۷- پیرنیا، محمدکریم: بیماری بلوار، مجله هنر و مردم، شماره ۶۹.
- ۸- اهری، زهرا: مسکن حداقل، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن، تهران، ۱۳۷۰.
- 9- Burns, L. S, Housing as Social Overhead, Capital. University of Colifornia.
- International Housing Productivity Study. Reprint NO IHPS-6 Los Angeles, Colifornia, 1966.
- 10- Capiow, The Neighbourhood Interaction in an homogeneous Community, Review, June 1950.
- 11- Festinger, L. Social Pressures and informal groups, New York, 1950.
- 12- Metron, R.k, Sociology æ Housing, Current Trends in Social Psychology, N.Y, 1951.